

دوفصلنامه پژوهش‌های زبانی و ادبی در

آسیای مرکزی

سال ۱۷، شماره ۴۶، بهار و تابستان ۱۳۹۵

ادب در آثار حکیم ترمذی

آذرتاش آذرنوش^{*۱}

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۱۷، تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۱۰)

چکیده

ادب با ریشه‌ای نامعلوم، در زبان عربی، نخست در شعر مخضرم و به‌ویژه در احادیث نبوی، به‌کار گرفته شد و به‌سرعت بر مفاهیمی بسیار گوناگون اطلاق گردید. آن بخش از ادب که اینک صوفیانه می‌خوانیم، از آغاز اسلام تا میانه‌های قرن دوم قمری، بیشتر ادب دینی بود، تا آنکه حسن بصری، ابراهیم ادهم و همنشینان او پایه‌های تصوف را در جهان اسلام استوار کردند و از سده سوم قمری، ادب صوفیانه اندک‌اندک در آثار برخی مدون شد. مراد از ادب صوفیانه، ادبی است که آن را ادب رفتاری، آیینی و اجتماعی خوانده‌ایم.

در آثار ترمذی، مانند *آداب‌المریدین* و غیر آن، کنش‌ومنش اجتماعی سالک و حالات معنوی او بحث می‌شود؛ درحالی‌که تفکیک میان آن‌ها همیشه آسان نیست. ترتیب و تنظیم سیر باطنی و سلوک صوفیانه، اگرچه در آثار وی اندک نیست، هنوز نظام‌مند و دسته‌بندی نشده است. از مسائل مهم در ادب صوفیانه نزد ترمذی، مراحل فریب‌خوردگی انسان و چگونگی انتقال از مقام شایستگی و پارسایی به حوزه لذایذ دنیوی است که به شیوه‌ای سخت زیبا، به‌تدریج و همراه با تحلیل‌های اجتماعی و روان‌شناختی بیان شده است. در آثاری چون *المنهیات*، آنچه باید کرد، از خلال آنچه نباید کرد، بیان شده است. در دیگر

۱. استادتمام دانشکده الهیات، دانشگاه تهران

* azartasha@yahoo.com

آثار، چون *الریاضة و ادب النفس*، سخن از آن است که نفس سرکش باید ادب آموزد و در کشاکش میان نفس و آدمی است که ترمذی به موضوع ادب رفتاری-دینی راه جسته است. **واژه‌های کلیدی:** ادب دینی، ادب صوفیانه، تربیت نفس، جامعه‌شناسی عرفانی، روان‌شناسی عرفانی.

۱. مقدمه

ادب که از ریشه‌ای نامعلوم (عربی، فارسی، یونانی، سومری و...) پدید آمده است، نخست در شعر خضرم و به‌ویژه در احادیث نبوی، به‌کار گرفته شد و به‌سرعت بر مفاهیمی بسیار گوناگون اطلاق گردید.

اینک، برای آنکه مقام و مرتبه این اصطلاح در آثار حکیم ترمذی روشن شود، طرحی کلی از آن عرضه می‌کنیم.

ادب و تأدیب (به‌ویژه اَدَبَنی رَئی) که عمدتاً با مرد مؤمن، رعیت، همسر، کنیز، فرزند و غیره، و حتی اسب رابطه دارد، در آغاز مفهومی محدود بود و می‌توان حوزه معنایی آن را در دو اصل اخلاقی خلاصه کرد: ۱. معانی پسندیده بازمانده از دوران جاهلیت؛ ۲. تعالیم الهی و الگوهای اخلاقی و اجتماعی که از شخصیت حضرت پیامبر (ص) استنباط می‌شد (نک: آذرنوش، ۱۳۷۷).

در آغاز سده دوم قمری، با نفوذ فرهنگ ایرانی از طریق آثار عبدالحمید و ابن‌مقفع، مفهوم ادب اخلاقی حکمت‌آمیز و نیز آداب آیینی، ناگهان فضاهاى فرهنگى عربى را دستخوش جهشی پرشتاب کرد و ادبیات منشور عرب را شکل و شمایل تازه بخشید. اما در همین زمان، سنت‌های کهن عربی نه‌تنها از میان نرفت، بلکه با آداب نورسیده اسلامی درآمیخت و ادب دینی- اخلاقی تازه‌ای پدید آورد که به‌زودی دامنه‌ای سخت گسترده یافت. سپس ادب ابن‌مقفعی که آیین‌های اخلاقی و اشرافی ایرانی را دربر داشت، با ادب دینی و سنت‌های گوناگون دیگری درهم تنیده شدند و آنچه را «ادب رفتاری» و نیز «ادب عام» خوانده‌ایم، بزاییدند. مجموعه این آداب عام رفتاری در آغاز سده سوم قمری، در آثار جاحظ به‌اوج رسید.

دامنه ادب آن‌چنان‌که در تابلوی مقاله «ادب» (همان، ۳۱۱/۷) تصویر کرده‌ایم، چنان گسترده و پربار می‌شود و بر شاخه‌هایی چنان متعدد و رنگارنگ منشعب می‌گردد که

گاه احاطه بر همه آن‌ها ناممکن یا سخت دشوار می‌شود. اما ما در این گفتار، از پایان سده سوم قمری که پایان زندگی ترمذی نیز هست، فراتر نمی‌رویم و درحقیقت، فقط به سرآغاز ادب صوفیانه می‌پردازیم.

آن بخش از ادب که اینک «صوفیانه» می‌خوانیم، از آغاز اسلام تا میانه‌های قرن دوم قمری، بیشتر ادب دینی بود تا صوفیانه. حسن بصری (ف. ۱۱۰ق.) و به‌ویژه ابراهیم ادهم (ف. در حدود ۱۶۱ق.) و همنشینان او، چون سفیان ثوری (ف. ۱۶۱ق.)، فضیل بن عیاض (ف. ۱۸۷ق.)، شفیق بلخی (ف. ۱۹۴ق.) و بسیاری دیگر، اگرچه بعدها پایه‌های استوار تصوف را در جهان اسلام و به‌ویژه در خراسان، استوار کردند، بیشتر زهد بر شخصیت ایشان چیرگی داشت تا آداب صوفیانه (مجتبائی، ۱۳۶۸: ۲/۴۰۳-۴۰۷) و هنوز اصطلاحات محوری عارفان، چون فنا و بقا، توحید شهودی و وجودی، اثبات و صحو و سُکر، و غیبت و حضور در آثار آنان پدیدار نشده بود.

از سده سوم قمری، دامنه تصوف در جهان اسلام، به‌ویژه در خراسان، روبه‌گسترش می‌نهد. ادب صوفیانه اندک‌اندک در رساله‌ها و کتاب‌ها جمع‌آوری می‌شود و نخستین کتاب‌هایی را که با اصطلاح «ادب» و «آداب» آغاز می‌شوند، پدیدار می‌کند. درست است که در نسل پیش از ترمذی، شفیق بلخی رساله‌ای کوچک با عنوان «آداب العبادات» (۱۹۸۶) نگاشت؛ این رساله اثر کوچکی بیش نیست و ما باور داریم که سنت ادب‌نگاری اندکی بعد، یعنی از میانه‌های قرن سوم قمری، آغاز شد. به عبارت دیگر، طی قرن‌های بعد است که مجموعه‌های بزرگ آداب و ادب در زمینه‌های گوناگون زندگی سالکان و زاهدان تدوین می‌شود.

از میان انبوه کتاب‌هایی که در زمان ترمذی یا چند سالی پیش از مرگ او، نگارش یافته‌اند، دو اثر می‌توانستند الگوهای ارزشمندی در زمینه ادب رفتاری و اجتماعی، و دینی - عرفانی به‌شمار آیند: یکی، کتاب کم‌نظیر *الادب المفرد* بخاری (ف. ۲۵۶ق.) است که نمونه شایسته‌ای در اخلاق انسانی در جامعه‌ای اسلامی است و دیگری، کتاب *آداب النفوس* محاسبی (ف. ۲۴۳ق.) است که می‌توان نخستین کتاب مستقل دینی - اخلاقی - عرفانی با عنوان «آداب» به‌شمار آورد. توجه محاسبی به آیین‌های صدر اسلام و

سنت‌های اصیل عربی، چندان آشکار است که عبدالقادر عطا آن را نوعی مبارزه با آداب و اخلاق ایرانی رایج در جهان اسلام می‌پندارد (حارث محاسبی، ۱۴۰۸ق: مقدمه، ۶). ترتیب و تنظیم مراحل سیر باطنی و سلوک صوفیانه یا افعال قوالب (اعمال ظاهری)، اگرچه در آثار ترمذی اندک نیست، هنوز نظام‌مند و دسته‌بندی نشده است. در سدهٔ دوم قمری، شفیق بلخی در رسالهٔ «آداب العبادات»، منازل سالک را به چهار مرحلهٔ زهد، خوف، شوق بهشت و عشق به خداوند محدود می‌کند. پس از او، ترمذی در *منازل العباد*، برای سلوک و طریقت هفت منزل برمی‌شمارد. اما مراحل سلوک نزد دیگران بسیار متعدد است و هریک از آن‌ها به شاخه‌های متعدد منشعب می‌شود؛ به‌ویژه که در بیشتر موارد، تفکیک اعمال ظاهر (ادب رفتاری- آیینی- دینی) از اعمال باطن ممکن نیست.

در سدهٔ پنجم قمری، مقامات اهل سلوک نزد خواجه عبدالله انصاری (ف. ۴۸۱ق.)، خواه در رسالهٔ *صد میدان* (۱۳۸۳: سراسر اثر) و خواه در *منازل السائرین* (۱۹۷۶: سراسر اثر)، به صد مقام می‌رسد. در قرن هفتم قمری، نجم‌الدین کبری (۱۳۶۳: ۳۸) آداب ظاهر را به هفت مرتبه تقسیم می‌کند که از ادب خرقه‌پوشی آغاز می‌شود و به ادب سماع و سپس ادب سفر پایان می‌پذیرد.

صمد موحد در مقالهٔ «آداب» (۱۳۶۷: سراسر مقاله)، آداب صوفیان را در چهارده مرتبه تقسیم‌بندی کرده که با آداب حضرت ربویتی آغاز شده و به آداب جوارح، خانقاه، سماع، ریاضت و چله‌نشینی ختم شده است.

۲. بحث و بررسی

با توجه به آنچه بیان کردیم، ملاحظه می‌شود که ما را با نظریهٔ عرفانی و احوال صوفیان و مقامات والایی که به‌دست می‌آورده‌اند، کاری نیست، بلکه مراد ما آن ادبی است که «ادب رفتاری و آیینی و اجتماعی» خوانده‌ایم. اما در مجموعهٔ آثاری که بررسی کردیم («بَدْوُ شَأْنِ الْحَكِيمِ التَّرْمَذِيِّ»، *کتاب الریاضة، ادب النفس، آداب المریدین*، «بیان الکسب»، *طبائع النفوس، المنهيات و غیره*)، همیشه تفکیک میان کنش و منش اجتماعی سالک و حالات معنوی او آسان نیست و گاه ناچاریم دو موضوع را کنار هم قرار دهیم.

خوشبختانه، شرح حال خودنوشته ترمذی در دست است و به یاری آن می‌توان به دوران کودکی، چگونگی بالندگی و علم‌آموزی او که در صمیم ادب رفتاری قرار دارد، پی برد.

ترمذی هشت سال بیش نداشت که با همت شیخ (پدرش) از بازی‌های کودکانه چشم پوشید و به آموزش روی آورد و «علم‌الآثار و علم‌الرأی» را بیاموخت. در ۲۶ سالگی شوق زیارت بیت‌الله در دلش افتاد و عازم مکه شد و بدین‌سان به یکی از اصولی که در ادب صوفیان تأکید شده است، یعنی سفر، نائل شد. او در اثنای اقامت در مکه و سپس در ترمذ، توانست به مهم‌ترین فضیلتی که هیچ سالکی را از آن گریز نیست، دست یابد و قرآن کریم را حفظ کند. وی که اینک نور ایمان در دلش می‌تابید، به خواندن کتاب پرداخت و سپس به جست‌وجوی شیخی برآمد که در راه پرمخاطره سلوک، دستش را بگیرد و راهنمایی کند. چون چنین کسی را نیافت، واله و سرگردان شد و ناگزیر به نماز و روزه روی آورد. پس از اندک زمانی، کتاب انطاکی (شاید کتاب علوم المعاملات از احمد بن عاصم باشد. نک: یحیی، ۱۹۶۵: ۱۵) به دستش افتاد و به گوشه‌هایی از آداب تذلیل نفس (ریاضة النفس) پی برد. در همین زمان، در خواب مناظر روحانی و شخصیت‌هایی قدوسی می‌بیند؛ اما از کار ریاضت باز نمی‌ماند و پیوسته از شهوات دوری می‌گزیند. در خانه به گوشه عزلت پناه می‌برد و به دعا و نیایش مشغول می‌شود (حکیم ترمذی، ۱۹۶۵: ۱۵-۱۷).

هنگامی که مردم ترمذ بر او شوریدند و به بدعت و ادعای پیامبری متهمش کردند، به بلخ گریخت و دستخوش رنج بسیار شد؛ اما همین رنج‌ها سبب شد که به فضیلت اندوه دست یابد و هم قلب خود را با آن طاهر کند و هم در رام کردن نفس موفق‌تر شود. وی برخلاف اراده نفس، توانست «در بازارها بر خر نشیند، پای پیاده راه رود، جامه کم‌بها بپوشد، و چون بردگان و تنگدستان، بار به دوش کشد». چون نفس بدین‌سان خوار شد، «شیرینی آن ذلت در دلش افتاد» (همان، ۱۸). از آن پس، وی پیوسته دچار احوالی روحانی و شوری وصف‌ناپذیر می‌شد تا آنکه انبوه مردم دوباره روی به او آوردند و با اصرار به مسجدش بردند و شاگردان پیرامونش جمع شدند (همان، ۱۹-۲۰). از آن پس، ترمذی و همسرش دچار سلسله رؤیاهایی می‌شوند که در خلال آن‌ها، مناظری سخت شگفت می‌بینند و با شخصیت‌هایی مقدس و نیز فرشتگان ملاقات می‌کنند. این‌گونه

رؤیا البته درباره دیگر صوفیانی نیز نقل شده است. در همین بخش است که چندین جمله فارسی بر زبان زن و شوهر جاری شده است.

پژوهنده‌ای که میل دارد در زمینه ادب، آثار ترمذی را در ترتیبی زمانی سامان دهد، به زودی درمی‌یابد که زمان تألیف آثار متعدد او همیشه معلوم نیست. این کار از حیث مضمون و محتوای آثار هم میسر به نظر نمی‌رسد؛ زیرا مثلاً در کتاب *آداب المریدین* که قاعدتاً باید در آغاز کار قرار گیرد، می‌بینیم که حکیم ترمذی می‌نویسد: «ما پیش تر همه این مسائل را در کتاب *الریاضة و سیرة الاولیاء* بیان کرده‌ایم» (بی تا: ۳۵). کتاب *الریاضة*، چنان که خواهیم دید، یکی از مهم‌ترین آثار ترمذی در زمینه نظریه پردازی اوست.

کتاب *آداب المریدین* درحقیقت پاسخ‌هایی است که ترمذی به پرسش‌های مردم سرخس داده است. وی در این کتاب به شأن مرید و آنچه برایش سود یا زیان دارد، می‌پردازد. وی باید به مراقبت نفس و جهاد با آن برآید و اندام‌های (الجوارح) خود را از اطاعت نفس بازدارد تا دچار وسوسه نشود و از حيلة دشمن در امان باشد. اندرزهایی که او به مرید می‌دهد، عمدتاً عبارت‌اند از: حسن خلق و مدارا با خلق خدا؛ مراعات دقیق تکالیف، اوامر و نواهی؛ حسن رفتار با خدا و تسلیم مطلق شدن به او؛ پرورش قلب و عقل و غیره. دو نکته در اینجا وجود دارد که در دیگر نوشته‌های حکیم بارها تکرار شده است: یکی، پرهیزکردن هم از حرام و هم از حلال است و دیگری، شادمانی به خدا (الفرح بالله) و پرهیز از شادمانی نفس به شهوات و لذایذ (برکه، بی تا: ۱۰-۲۵). اینک ملاحظه می‌شود که رساله «آداب»، ما را در آنچه ادب رفتاری- اجتماعی خوانده‌ایم، چندان سودی نمی‌رساند.

«بیان الکسب» (در دنباله *آداب المریدین*) (حکیم ترمذی، بی تا: ۱۰۹ به بعد) نیز رساله‌ای است که به کنش مردمان در کسب روزی و معاملات میان ایشان چندان عنایتی ندارد، بلکه دایره اصلی گفتار درباره وجوب اکتساب می‌شود و از کسانی که آن را در شأن صوفی نمی‌دانند، انتقاد می‌کند. الگوهای او در توجیه اشتغال فراوان‌اند و از زمان نوح تا عصر اسلام، در پهنه تاریخ پراکنده‌اند.

ادب رفتاری- دینی- اجتماعی را تا آنجا که ما بررسی کرده‌ایم، باید در دو کتاب دیگر او، یعنی *طبائع النفوس و منهیات*، جست‌وجو کرد. شیوه کار ترمذی در این دو

کتاب (به‌ویژه در منہیات)، چنین است که نخست آنچه را که نباید کرد (ناشایست‌ها)، بیان می‌کند و سپس، گاه شایست‌ها را نیز می‌آورد و گاه زحمت این کار را برعهده خواننده وامی‌نهد تا خود از ناشایست به شایست برسد.

کتاب *طبائع النفوس* را نام دیگری هم هست که بر مضامین کتاب دلالت آشکارتری دارد: *الاکیاس و المغتربین*. «اکیاس» هوشمندان‌اند که از گزند وسواس‌های اهریمنی در امان مانده‌اند؛ «مغتربین» یا فریب‌خوردگان، شیفته زیورهای این جهانی هستند.

ترمذی کتاب *اکیاس* را با این موضوع آغاز می‌کند: دین خداوند بر سه اصل استوار است: نخست، حق (آداب جوارح) است که نبودش به باطل می‌انجامد؛ دوم، عدل (اعمال قلب) است که نبودش باعث جور می‌شود؛ سوم، صدق (آداب عقل) است که فقدانش دروغ پدید می‌آورد. سالک باید این هر سه را در خویشتن گرد آورد؛ زیرا این‌ها سپاه معرفت‌اند و سه اصل متضاد، سپاه هوای نفس. البته، هر انسانی در معرض فریب (الاغتراء) قرار دارد؛ حتی عالمان دین که گاه به اعمال نیک، زهد و پارسایی، و دانش خویش غره می‌شوند، شهوت نفس بر جانشان چیره می‌شود (حکیم ترمذی، ۱۴۱۰ق: ۲۱). گاه مرد مؤمن که خدا را شناخته و شایسته نام «مسلمان» شده است، اندک‌اندک در برابر هجوم شهوات نفسانی سست می‌شود و نفس در کار فریب او درمی‌ایستد و با او معاوضه می‌کند تا سرانجام، به زمینش می‌زند و از راه راست دورش می‌کند (همان، ۲۲). مراحل فریب‌خوردگی و چگونگی انتقال از مقام شایستگی و پارسایی به حوزه لذت‌دنیایی، به شیوه‌ای سخت زیبا، به تدریج و همراه با تحلیل‌های اجتماعی و روان‌شناختی بیان شده است.

ترمذی در این کتاب، پس از مقدمه طولانی خود، به موضوعی که ادب رفتاری-دینی خوانده‌ایم، می‌رسد و هفده فصل در آن می‌نهد که عبارت‌اند از: در باب وضو؛ نماز؛ طلب علم؛ نکاح؛ مجاورت بیت‌الله؛ تلاوت قرآن؛ ساختن مسجد؛ در میدان داعیان؛ در باب مریدان؛ صادقان؛ متقیان؛ حیل‌گری درباره خرید ملک همسایه؛ در باب نوشیدنی‌ها. فصل وضو، چنان‌که اشاره شد، نه منحصرأ با وضو، بلکه با متظاهران فریب‌خورده آغاز می‌شود که هنگام وضو گرفتن، همه «آداب وضو» را فرومی‌نهند (همان، ۳۷). نمازگزاران دروغین نیز چنین‌اند؛ در اثنای نماز از خدا غافل‌اند و اندامشان پیوسته دستخوش

جنب و جوش و حرکات ناپسند است. برعکس، هوشمندان در ادای فریضه سخت کوش هستند، از وسوسه و حدیث نفس می‌پرهیزند و «جوارح» را برحسب «آداب نمازگزاران» حفظ می‌کنند.

یکی از زیباترین فصل‌های کتاب، فصل «طلب و علم» است که طبق معمول ترمذی، با عالم دروغین آغاز می‌شود. اینان به جای علم، خوشگذرانی می‌جویند، عالمان دیار خود را ترک می‌گویند و به سفرهای دورودراز می‌روند تا در بازگشت، احادیث ناشناخته روایت کنند، در نظر عامه اعتبار یابند، بر همگنان خویش پیروز شوند و ریاست یابند. ایشان، درحالی‌که خود هدایت نیافته‌اند، به هدایت مردم می‌پردازند، یا در کار کسب معیشت آزمندی می‌ورزند. اینان اندرزهای قرآنی را فراموش می‌کنند و از «آداب عالمان» روی برمی‌تابند (همان، ۴۹-۵۲).

در فصل نکاح (همان، ۵۳-۵۵)، می‌بینیم که مرد فریب‌خورده نگران، به بهانه پرهیز از گناه، همسر برمی‌گزیند؛ اما او پروای حرام ندارد و به‌ویژه از پرداختن کابین به بهانه‌هایی بس گوناگون، سر بازمی‌زند. موضوع کابین زنان در این فصل به تفصیل مورد بحث قرار گرفته و سخت بر آن تأکید شده است؛ چندان‌که ازدواج بی‌کابین حکم زنا می‌یابد.

در فصل «مجاورت بیت‌الله» (همان، ۵۶)، مرد تباهاکار به جای آنکه خدا را بجوید، به خود می‌بالد و فخر می‌فروشد و گاه حتی به بازرگانی‌های کلان مشغول می‌شود. پس از بیان این نکته، ترمذی به موضوع سیاحت که نزد صوفیان در شمار آداب مهم است، می‌پردازد و می‌گوید سیاحت آن نیست که با خوشی و خرمی در جهان بگردی؛ سیاحت ویژه کسی است که عمر خود را به سیاحت در بیابان‌ها و ویرانه‌ها می‌گذراند، با طی روز وادی‌ها را درمی‌نوردد، شبانگاه در ویرانه‌ای یا رباطی پناه می‌گیرد و بامدادان دوباره به سیاحت می‌پردازد، جز در خلوت بیابان آرامش نمی‌یابد و چون آدمی زاده‌ای را می‌بیند، می‌هراسد و می‌گریزد.

در فصل «ساخت مسجد» (همان، ۶۹) می‌بینیم که مرد فریب‌خورده مسجدی می‌سازد و آن را به زیورها می‌آراید. اما مسجد باید با مال حلال و به‌گونه‌ای استوار ساخته شود و در آن چیزی که آدمی را از یاد خدا غافل می‌کند، یافت نشود. از این رو، مزین کردن مسجد کاری ناشایست است؛ زیرا زیور در دیوار و ستون‌های آن، واردشونده

را از «اقامه ادب» بازمی‌دارد؛ حال آنکه «ادب دخول» ایجاب می‌کند که واردشونده از صمیم قلب خدا را یاد آورد.

کتابی که ما را به آداب رفتاری-دینی-اجتماعی نزد ترمذی راهنمایی می‌کند و تاحدی به کتاب *الاکیاس و المغتربین* شباهت دارد، کتاب *منهیات* است که در آن به ناشایستی‌ها و آنچه «نباید کرد»، می‌پردازد و بدین‌سان، سالک را به آنچه «باید کرد»، راهنمایی می‌کند. وی در هریک از فصل‌های کتاب، به یک یا چند حدیث استناد می‌کند و از طریق آن، سخن خود را موجه‌تر و مقبول‌تر می‌کند. تقریباً همه این روایت‌ها را در مجموعه‌های حدیث می‌توان یافت (چنان‌که محقق کتاب در حاشیه آورده است). کتاب شامل ۱۷۰ عنوان است که از هیچ نظام و ترتیبی پیروی نکرده است؛ هرچند مؤلف گاه چند موضوع مشابه را کنار هم نهاده است. برخی از این موضوع‌ها فقط ارزش تاریخی و روایی دارند و دیگر در جامعه اسلامی زمان ترمذی، هیچ مصداقی نمی‌یابند؛ مانند برهنه به طواف کعبه رفتن (حکیم ترمذی، ۱۴۰۵ق: ۲۵) که سنتی جاهلی بوده و به کلی منسوخ شده است.

کتاب با موضوع ادب آغاز شده و در مقدمه (همان، ۲۴) چنین آمده است: «نهی بر دو گونه است: نهی ادب و نهی تحریم». باز پایین‌تر چنین می‌خوانیم: «نهی تأدیب و نهی تحریم؛ هرکه نهی ادب را رعایت نکند، از مرتبت آن تنزل می‌کند و هرکه به کار حرام رو آورد، به هلاکت می‌افتد». از این عبارت ساده می‌توان فضاهای معنایی ادب را استنباط کرد.

جالب‌ترین موضوع‌ها، برحسب بندهای ۱-۱۷۰ که ناشر در فهرست آورده است، عبارت‌اند از:

انواع پوشش (بند ۱-۴)؛ نظافت و طهارت (بند ۵-۱۲، ۱۵-۱۸، ۵۱-۵۳ و ۷۸)؛ شکار پرنده با فلاخن (بند ۱۹)؛ کبوتربازی (بند ۲۱)؛ نکاح (بند ۲۴-۲۷ و ۶۹)؛ نذر قربانی (بند ۲۹ و ۳۰)؛ گریه و سوگواری (بند ۳۳ و ۳۴)؛ موسیقی (بند ۳۵، ۴۷ و ۴۸)؛ زن (بند ۵۶-۶۰ و ۱۳۴)؛ فروش بوزینه و خوک (بند ۶۴)؛ شطرنج، نرد و گردوبازی (بند ۶۶)؛ خمر (بند ۶۷ و ۹۵)؛ خفتن بر پشت‌بام بدون پایبند (بند ۱۲۳)؛ حجامت در روز چهارشنبه و شنبه (بند ۱۲۴)؛ کشتن جتیان (بند ۱۳۶)؛ فروش قرآن (بند ۱۵۲)؛ تعلیم قرآن و خواندن آن به‌ازای اجرت (بند ۱۵۹ و ۱۶۰)؛ بخش «نیاحه» یا «نوح» (بند ۳۳)

که مفصل‌ترین بخش کتاب است و ترمذی خود آن را چنین توضیح داده است: «و آن شیون است به فارسی» (در متن سَیون آمده که تحریف است). وی از گریه و شیون ضعیفان «بر آنچه که رفته است، بازنگردد»، به شدت انتقاد می‌کند؛ اما «گریه برای خدا» را زینت مرد می‌شمارد. در پایان این گفتار به «مسائل جنبی شیون یا عزاداری می‌پردازد (بند ۳۴) و آنچه را که حضرت پیامبر (ص) نهی کرده است، برمی‌شمارد؛ از آن جمله است: ناپسند بودن شیون؛ گوش دادن به شیون؛ اجتماع در خانه شخص عزادار؛ خوراک دادن خاندان عزادار به مردم؛ پذیرفتن دعوت به محفل عزادار؛ نشستن در خانه و پذیرایی از تسلیت‌گویان. وی آن‌گاه هریک از این احوال را به کمک آیات و احادیث توضیح می‌دهد.

درباره زنان، ترمذی مسائل محلی را کنار نهاده و به برخی رفتارها و کردارهای خاص زنان پرداخته است: زن بدون اجازه شوهر از خانه بیرون نرود (بند ۵۶)؛ زن اگر عطر به کار برده است، به مسجد نرود (بند ۵۷)؛ زن فقط برای شوهرش خود را بیاراید، نه نامحرمان (بند ۵۸)؛ زن با مرد نامحرم فقط در پنج کلمه سخن بگوید (بند ۵۱)؛ زن، حتی در بدترین حالت، نباید مرد را از خود براند (بند ۶۰)؛ زن بدون همراهی شوهر یا مردی محرم نمی‌تواند بیش از سه روز به سفر برود (بند ۱۳۴).

مرحله بعدی ادب که در دو اثر کتاب *الریاضة و ادب النفس* قرار می‌گیرد، با آنچه در آثار پیشین در حوزه ادب رفتاری-دینی دیدیم، تفاوت آشکار دارد. در آن دو کتاب، ترمذی در لابه‌لای نظریه‌پردازی‌های گوناگون، به‌ویژه درباره امر ولایت و نبوت، و برتر داشتن یکی بر دیگری، روی نفس سخت تمرکز می‌کند؛ نفس سرکشی که باید ادب آموزد و رام شود. در کشاکش میان نفس و آدمی است که به موضوع ادب رفتاری-دینی راه می‌یابیم؛ اما این بار ادب رفتاری-دینی، فضایی معنوی و رنگی کاملاً صوفیانه دارد.

به پندار وی، قلب که بر همه «جوارح» چیرگی دارد، قطعه‌ای گوشتین و میان‌تهی است که درون قطعه گوشتین میان‌تهی دیگری که همانا «فؤاد» است، جای گرفته است. «فؤاد» اتاقی است، و دو چشم و دو گوش و نیز دری دارد که به روی سینه (الصدر) باز می‌شود. صدر حیاط آن اتاق است. فؤاد به منزله قندیلی است که در اتاق

آویزان است. عقل در دماغ نهفته است و دری به سوی صدر دارد. زیستگاه نفس ریه است و... (حکیم ترمذی، ۱۳۶۶ق الف: ۱۱۶؛ ۱۳۶۶ق ب: ۳۴).

علاوه بر این اندام‌ها که بیشتر بعد درونی دارند، هفت اندام دیگر نیز هستند که اندام‌های ظاهرند و عبارت‌اند از: زبان؛ گوش؛ چشم؛ دو دست؛ دو پا؛ شکم؛ و شرمگاه. هنگامی که قلب دچار شکست می‌شود و عقل پنهان می‌ماند و سینه از دود شهوت آکنده می‌شود، در این حال، کار مجاهدت سالک آغاز می‌شود. مجاهده یا جهاد همانا رام کردن نفس (ریاضت) و «تأدیب» آن است (حکیم ترمذی، ۱۳۶۶ق ب: ۴۵). در همین مسیر است که پیوسته با ادب رفتاری - صوفیانه مواجه می‌شویم.

کتاب *الریاضة و ادب النفس* موضوع یگانه‌ای دارند و گویی کتاب دوم، دنباله و مکمل کتاب اول است. اگر در کتاب *الریاضة* تکیه بر نفس سرکش است، در کتاب دیگر، روی قلب که مرکز نور و معرفت است، بیشتر تمرکز شده است. با این همه، مسائلی که در دو کتاب مشابه و تکراری است، فراوان به چشم می‌خورد؛ از آن جمله تربیت پرندگان شکاری (باز) و به‌ویژه اسب است که در دو جا با رام کردن نفس مقایسه شده است (حکیم ترمذی، ۱۳۶۶ق الف: ۱۰۷؛ ۱۳۶۶ق ب: ۸۷-۸۸). اسب را، آن‌چنان‌که شیوه مؤدبان است، نخست باید به زین و لگام عادت داد و سپس بر آن نشست تا در زیر پای مربی رفتارهای شایسته را بیاموزد. آن‌گاه باید او را در گذرگاه‌های دشوار، چون جویبار و پل‌ها و راه‌های ناهموار، برد تا از هیچ ناهنجاری‌ای نهراسد. یکی از جای‌های پرمخاطره، کوی و برزن و بازارهای پرهیاهوست که پیوسته اسب را هراسان می‌کند. اسب هنگامی که با همه این احوال خو گرفت و تسلیم اراده صاحب خود شد، سالکی را ماند که راه پرسنگلاخ سلوک و طریقت را پیموده است. اسبی که به‌هیچ‌حال تن به اطاعت نمی‌سپرد، ناچار به رنج‌های خفت‌بار دچار خواهد شد.

ترمذی پنداری میان ادب و ریاضت هیچ تفاوتی قائل نیست و پیوسته یکی را به جای دیگری به کار می‌برد. وی درباره لفظ ادب چیزی نمی‌گوید؛ اما ریاضت را ریشه‌یابی می‌کند و یادآور می‌شود که این کلمه یا از «رض» به معنای شکستن و فروکوفتن گرفته شده است، یا از «راض» به معنای رام کردن. کلمه نخست، اگرچه از نظر معنا بسیار

مناسب این گفتار است، از نظر صرفی شگفت می‌نماید و توضیحاتی که ترمذی در این باره داده است، چندان قانع‌کننده نیست.

حکیم ترمذی ابتدای کار ریاضت را در نیمه‌های کتاب *الریاضة* (۱۳۶۶ق ب: ۶۱) نهاده است؛ در آنجا چنین می‌گوید که سالک مبتدی شایسته است کار ادب‌آموزی را با دو ماه روزه آغاز کند، سپس به «افطار» پردازد و به خوراک اندک بسنده کند، یا طی روز اندک‌اندک غذا خورد، گاه کمی چربی خورد تا باد شکم بر او غالب نیاید، از خوراک اضافه و میوه پرهیز کند، در پوشش نیز به کمترین جامه ضروری اکتفا کند. همچنین، از همه اعمالی که ممکن است شادی و لذت نصیب نفس کند، همچون همنشینی با یاران و خواندن کتاب *الریاضة* (همان، ۶۲)، بپرهیزد. اگر نفس چیزی طلبید و طلب او اجابت شد، دلشاد می‌شود؛ بنابراین، باید از آن دوری گزید، حتی اگر لذت نوشیدن آب خنک باشد.

نفس بی‌خرد است و هرگاه از لذت حلال بهره‌گیرد، در صورتی که قلب مانع او نشود، کم‌کم به حرام می‌گراید (همان، ۴۴). از این‌رو، باید با آن مجاهده کرد و جهاد همانا رام کردن نفس است (همان، ۴۵). پس ادب نفس آن است که او را از حلال بازدارد تا به حرام میل نکند. لذت‌های نفس فراوانند؛ یکی از آنها مثلاً لذت سخن گفتن است که باید از آن پرهیز کرد؛ زیرا سکوت آدمی، خود نوعی عبادت است. دیگر، لذت نظر است. اگر چشم را وادار کنی که پیوسته به سوی پایین بنگرد، شهوتِ نظر در او می‌میرد. همچنین است شهوت گوش، دست، پا، شکم و شرمگاه. همه جوارح هفت‌گانه را باید به مجاهده نفس، هم از حلال و هم از حرام ببری. بنده میثاق خدا را پذیرفته و به آن پایبند است؛ به همین دلیل، او را «بنده» (به فارسی در متن)، و احوال سرسپردگی و اطاعت او را «بندکيه» (همین شکل در متن) می‌خوانند. بنده هرگاه دچار شهوت حرام می‌شود، باید از قلب که زیستگاه نور و معرفت است، یاری گیرد و به جهاد پردازد. وی باید به مواعظ خداوندی پایبند و پیوسته در اندیشه مرگ، روز حساب، گور و رستاخیز باشد (همان، ۴۶).

هوشمندان (الأکیاس) پیوسته نفس خود را «ریاضت و تأدیب» می‌کنند تا جوارحشان آرام گیرد و غلیان شهوت فروکش کند. آن‌گاه قلب امیر و فرمانروا می‌شود و

نفس را به ادب خداوند تأدیب می‌کند؛ چندان که در قول و نظر و سمع و... از حد درنمی‌گذرد (نک: همان، ۴۷ و ۸۶).

در کنار موضوع خویشتن‌داری از حلال و حرام، ادای فرایض در حد اعتدال، سالک را یاری می‌دهد (همان، ۶۵). نکته محوری دیگری که در ادب نفس مطرح و پیوسته تکرار می‌شود، دلشادی (الفرح) است. دلشادی دو گونه است: یکی، «الفرح بالله» است و دیگری، «الفرح بزینة الدنيا». هوشمندان از هیچ چیز این جهانی، حتی اعمال نیک، دچار فرح نمی‌شوند؛ زیرا می‌دانند که فساد قلب از فرح نفس برمی‌خیزد (همان، ۵۲) و سالک در این حال، باید دوباره به ادب کردن نفس دست زند (همان، ۶۵). کسی که نفس را ریاضت دهد و از لذت و شهوت دور نگه دارد و قلبش پاک شود، مفهوم الفرح بالله را نیک درمی‌یابد (همان، ۱۶).

اما این سالک نیز، علاوه بر همه رنج‌هایی که بر خود تحمیل می‌کند، باید ادای فرایض را در اوقات خود رعایت کند، به دیدار گورستان‌ها، مردگان و زندانیان برود، و به جای‌هایی که آتش کلان افروخته‌اند، سر بزند تا نفس را پیوسته متنبه نگه دارد (همان، ۸۸).

پیش از این گفتیم که کتاب *ادب النفس* دنباله کتاب *الریاضة* است؛ چنان‌که چاپ آن به دنبال کتاب *الریاضة*، با صفحه‌شمار مسلسل، کاری منطقی به نظر می‌آید. ترمذی گویی چنان‌که اشاره شد، لفظ «ریاضت» را هم‌معنای «ادب» می‌داند؛ به‌ویژه آنکه در اوایل کتاب *ادب النفس*، عنوانی تازه می‌گشاید و می‌گوید: «اینک بازگردیم به ریاضت نفس» (۱۳۶۶ق الف: ۱۰۴).

ترمذی در این کتاب، پس از اشاره به چگونگی چیرگی بر نفس از طریق ترک شهوات و آزمندی‌ها، و ذکر کسانی که قلبشان به نور یقین تابناک شده است (همان، ۹۸-۱۰۲)، دوباره به «الفرح بالله» می‌پردازد. به همین مناسبت است که از قول حبیب عجمی، این جمله فارسی را می‌آورد: «خدایا! عجب است؛ ممکن از شادی بمیرم که مرا جز تو خدایی [نیست]» (همان، ۱۰۳).

منابع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۷). «ادب» در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. به کوشش کاظم موسوی بجنوردی. تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- انصاری، عبدالله بن محمد (۱۳۸۳). *صد میدان*. به کوشش محمود نجفی. تهران: کتابسرای اشراق.
- _____ (۱۹۷۶). *منازل السائرین*. به کوشش روان فرهادی. کابل: مولی.
- برکه، عبدالله (بی تا). «مقدمه بر آداب المریدین و بیان الکسب» در *آداب المریدین و بیان الکسب*. به کوشش عبدالفتاح عبدالله برکه. قاهره: مطبعة السعادة.
- بلخی، شفیق (۱۹۸۶). «آداب العبادات» در *نصوص صوفیه*. بیروت: چاپ پل نوینا.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۲). «فارسی گویی عارفان نخستین، فصلی از تاریخ زبان فارسی». *نشر دانش*. س ۲۰. ش ۱. صص ۸-۱۶.
- حارث محاسبی، حارث بن اسد (۱۴۰۸ق). *آداب النفوس*. به کوشش عبدالقادر احمد عطا. بیروت: دار الجیل.
- حکیم ترمذی، محمدبن علی (۳۶۶ق الف). *ادب النفس*. به کوشش ا.ج. آربری و علی حسن عبدالقادر. مصر.
- _____ (۱۳۶۶ق ب). *کتاب الرياضة*. به کوشش ا.ج. آربری و علی حسن عبدالقادر. مصر.
- _____ (۱۹۶۵). «بُدُو شأن الحکیم الترمذی». *ضمیمه ختم الاولیاء*. به کوشش عثمان اسماعیل یحیی. بیروت.
- _____ (۱۴۰۵ق). *المنهیات*. به کوشش محمد عثمان خشت. قاهره.
- _____ (۱۴۱۰ق). *طمانع النفوس (الاکیاس و المعترین)*. به کوشش احمد عبدالرحیم سایح و سید جمیلی. بیروت/ قاهره.
- _____ (بی تا). *آداب المریدین*. به کوشش عبدالفتاح عبدالله برکه. قاهره: مطبعة السعادة.
- _____ (بی تا). «بیان الکسب». *ضمیمه آداب المریدین*. به کوشش عبدالفتاح عبدالله برکه. قاهره: مطبعة السعادة.

- مجتبائی، فتح‌الله (۱۳۶۸). «ابراهیم ادهم» در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. به کوشش کاظم موسوی بجنوردی. تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- موحد، صمد (۱۳۶۷). «آداب» در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. به کوشش کاظم موسوی بجنوردی. تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- نجم‌الدین کبری، احمدبن عمر (۱۳۶۳). *آداب الصوفیه*. به کوشش مسعود قاسمی. تهران: یحیی، عثمان اسماعیل (۱۹۶۵). «حاشیه بر "بَدْوُ شَأْن"». «بَدْوُ شَأْن الحکیم الترمذی». *ضمیمه ختم الاولیاء*. به کوشش عثمان اسماعیل یحیی. بیروت.